

پاره تو و اندیشه نخبه گرایی

دکتر محمد عابدی اردکانی - عضو هیأت علمی دانشگاه یزد

چکیده:

ویلفرد دو پاره تو از برجسته ترین نظریه پردازان کلاسیک نخبه گرا به شمار می آید. وی کوشیده است به کمک رهیافت روانی، نظریه برگزیدگان را تبیین کند. هدف این نوشتار، بررسی و نقد اندیشه پاره تو بویژه در زمینه چگونگی توزیع قدرت در جامعه است. پرسشهای محوری در این نوشتار بدین شمار است:

- ۱- زمینه ها و عوامل اثر گذار در پانگیری اندیشه پاره تو چیست؟
- ۲- آثار پاره تو و جایگاه و اهمیت آنها چیست؟
- ۳- نظام فکری برجسته و اصلی پاره تو چیست؟
- ۴- چه انتقادهایی بر اندیشه پاره تو وارد است؟

برای دستیابی به این هدف، مطالب این نوشتار در سه بخش بررسی شده است: بخش نخست: «مبانی و کلیات»؛ بخش دوم: «نظریه ها»؛ بخش سوم: «ایرادها و کاستیهای اندیشه پاره تو».

پیشگفتار

نخبه گرایی اهمیت بیشتری دارد. در میان نظریه پردازان نخبه گرا، نام ویلفرد دو پاره تو بیش از همه می درخشد، تا آنجا که می توان گفت اثر اندیشه وی بر علوم اجتماعی، همچنان با برجاست و خواهد ماند. هر چند نقطه محوری اندیشه وی یعنی صورت بندی نظریه برگزیدگان و تحریک اجتماعی، بسیار به فرمول بندی موسکا و میخلز در این زمینه نزدیک است، ولی آوازه پاره تو در عالم اندیشه بیش از آن دو است.

شاید بتوان گفت که بخشی از این آوازه، از گستردگی و چند بعدی بودن اندیشه پاره تو مایه می گیرد: او اصول باورهایش را به گونه مخالفت با مارکس توسعه می دهد؛ برخلاف فیلسوفان روشنگری که بر عقلانیت پافشاری

اگر همانگونه که بسیاری از اندیشمندان باور دارند، قدرت ویژگی برجسته فعالیت سیاسی باشد، این پرسش پیش می آید که: «توزیع قدرت تا چه اندازه از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت است؟» این پرسش توجه بسیاری از فیلسوفان، دانشمندان سیاسی، جامعه شناسان و اندیشمندان را به خود معطوف داشته است. در واقع تلاش برای پاسخ دادن به پرسش بالا دست کم به دوران یونان باستان بازمی گردد و تا امروز، بویژه در مکاتب چهار گانه «پلورالیسم» (کثرت گرایی)، «الیتیسم» (نخبه گرایی)، «مارکسیسم» و «کورپوراتیسم» (صنف گرایی) نمود یافته است که در میان آنها، مکتب

گشود. تبار پدر او به يك خاندان كهن ایتالیایی که از سده هجدهم بعنوان نجیب‌زادگی دست یافته بودند بازمی‌گشت. پدر پاره‌تو که باورهای جمهوری خواهانه داشت در دهه ۱۸۳۰ به فرانسه گریخت و پس از سالها ماندن در آنجا و ازدواج با يك خانم فرانسوی و پیدا کردن دو فرزند، در ۱۸۵۵ به ایتالیا بازگشت (کوزر، ۱۳۶۸ صص ۲۲۶-۲۲۱ و ۲۳۱-۲۳۰).

آشنایی پاره‌تو با زبانهای فرانسوی و ایتالیایی، مشرب فکری پدرش، نژادگی‌اش و -شاید بیش از همه- اوضاع سیاسی و اجتماعی آشفته ایتالیا در سالهای ۱۹۰۰-۱۸۸۰، در پاگیری باورها و اندیشه‌های او نقش چشمگیر داشته است. در آن دوران، احزاب دست چپی تندرو قدرت را به دست داشتند و اقدامات و سیاستهای انضباطی و سختگیرانه آنها مردمان را به ستوه آورده بود، فساد و بی‌بندوباری در میان بلندپایگان کشور بالا گرفته و دیکتاتوری سایه سنگین و شوم خود را بر ایتالیا گسترانده بود (همان، صص ۵۴۱-۵۳۶).

پاره‌تو که در چنین فضایی می‌زیست، در برابر آرمانهای بشر دوستانه، لیبرالی و دموکراتیک موضع گرفت، ایمانش به شایستگیهای مردمان فرو ریخت و به مکاتب انسان دوستی، جمهوریخواهی و پیشرفت، بدبین شد؛ نگرشی که تا پایان زندگی بر جاماند (همان، صص

داشتند، بر عدم عقلانیت تأکید می‌کند؛ با اثرپذیری از اسپنسر و آگوست کنت از پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) پشتیبانی می‌کند؛ به مبلغان و ادعاهای بشر دوستانه و بر سر هم مکاتب انسان دوستی، سوسیالیسم و دموکراسی بدبین است؛ از پایه‌های اندیشه محافظه‌کاری، بویژه در بعد اقتصادی، پشتیبانی می‌کند؛ از سوی کسانی به هواداری از فاشیسم و زمینه‌سازی برای آن متهم و از سوی برخی دیگر هوادار آزادی، بویژه آزادی بیان و قلم، شناخته می‌شود؛ با بهترین ستایشها و نیز بدترین نکوهشها و سرزنشها روبه‌رو می‌شود.

پاره‌تو با کمک گرفتن از روانشناسی، اقتصاد و سیاست، برخی مفاهیم و تعاریف فیزیکی و زیست‌شناسی و درهم‌آمیزی آنها، در پی ارائه نظریه نخبه‌گرایی برمی‌آید. بر پایه این نظریه، در هر جامعه، اقلیت برگزیدگان بر اکثریت توده‌های مردمی، یعنی کسانی که از راه فشارهای غیرعقلانی زیر سلطه قرار می‌گیرند و همواره منفعل و تابع هیجاناتند، فرمانروایی می‌کنند. بدین‌سان، وی هم با سوسیالیسم و هم با دموکراسی مخالف است و آنها را سالوس و سراب و ریاکاری می‌شمارد.

هدف این نوشتار، تبیین و نقد اندیشه‌ها و باورهای پاره‌تو، بویژه درباره توزیع قدرت در جامعه است. پرسشهای محوری نوشتار نیز چنین است:

۱- زمینه‌ها و عوامل اثرگذار در پاگیری اندیشه پاره‌تو چیست؟

۲- آثار پاره‌تو و جایگاه و اهمیت آنها چیست؟

۳- نظام نظری معروف و اصلی پاره‌تو چیست؟

۴- چه انتقادهایی بر اندیشه پاره‌تو وارد است؟

روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و اسنادی و پژوهش از گونه توصیفی-تحلیلی است. برای دستیابی به این هدف، مطالب در سه بخش: «مبانی و کلیات»، «نظریه‌ها» و «ایراده‌ها و کاستیهای نظریه پاره‌تو» بررسی و در پایان نتیجه‌گیری شده است.

الف - مبانی و کلیات

۱- زمینه‌ها و عوامل اثرگذار در پاگیری اندیشه پاره‌تو

ویلفردو پاره‌تو در ۱۸۴۸ در پاریس چشم به جهان

○ پاره‌تو با کمک گرفتن از روانشناسی،

اقتصاد و سیاست، برخی مفاهیم و تعاریف فیزیکی و زیست‌شناسی و درهم‌آمیزی آنها، در پی ارائه نظریه نخبه‌گرایی برمی‌آید. بر پایه این نظریه، در هر جامعه، اقلیت برگزیدگان بر اکثریت توده‌های مردمی، یعنی کسانی که از راه فشارهای غیرعقلانی زیر سلطه قرار می‌گیرند و همواره منفعل و تابع هیجاناتند، فرمانروایی می‌کنند. بدین‌سان، وی هم با سوسیالیسم و هم با دموکراسی مخالف است و آنها را سراب و ریاکاری می‌شمارد.

○ از عواملی که در پاگیری نظام فکری پاره‌تو کارساز افتاد، اندیشه اجتماعی ایتالیایی بود که ریشه و پیشینه آن به نوشته‌های ماکیاولی در کتاب «شهریار» باز می‌گشت. از دید ماکیاولی، انسانها موجوداتی ناسپاس، بوقلمون صفت، دروغگو، ریاکار، ترسو و آزمندند. اندیشوران در آن دوران، بر این باور بودند که نظریه پردازان کنش اجتماعی باید این ویژگیهای بشری را مدنظر داشته باشند. در واقع، آنان بیشتر به دولت نظر داشتند تا به جامعه.

(۵۳۱-۵۳۳).

افزون بر آنچه گفته شد، از عواملی که در پاگیری نظام فکری پاره‌تو کارساز افتاد، اندیشه اجتماعی ایتالیایی بود که ریشه و پیشینه آن به نوشته‌های ماکیاولی در کتاب «شهریار» باز می‌گشت. از دید ماکیاولی، انسانها موجوداتی ناسپاس، بوقلمون صفت، دروغگو، ریاکار، ترسو و آزمندند (عنایت، ۱۳۷۷ ص ۱۶۶؛ جونز، ۱۳۶۲ صص ۲۶-۳۰). اندیشوران در آن دوران، بر این باور بودند که نظریه پردازان کنش اجتماعی باید این ویژگیهای بشری را مدنظر داشته باشند. در واقع، آنان بیشتر به دولت نظر داشتند تا به جامعه (کوزر، ۱۳۶۸ صص ۵۳۷-۵۳۸).

سراجام، نباید اثر نوشته‌ها و باورهای اندیشمندان و شخصیت‌های علمی و اجتماعی گوناگون بر اندیشه‌ها و نظریه‌های پاره‌تو را نادیده گرفت. پاره‌تو نظریه «تناوب نخبگان» را از موسکا وام گرفت. او نیز مانند ماکیاولی می‌خواست علمی را بنیاد نهد که سرچشمه‌های کنش بشری را که ریشه در سرشت و درونمایه انسان دارد آشکار سازد؛ یعنی علم قدرتی که بگوید چگونه تنی چند بر توده بزرگ مردمان فرمان می‌رانند (همان، صص ۵۴۱-۵۴۲). تأکید ماکیاولی بر دو ویژگی «زور» و «مکر» و مانند نمودن فرمانروایان به «شیر» و «روبا»، در

آثار و اندیشه پاره‌تو نیز نمود می‌یابد. از اینرو، برخی او و همفکرانش را «نوماکیاولی» یا «وارثان ماکیاولی» می‌خوانند (هیوز، ۱۳۶۹ ص ۲۲۱). پاره‌تو هر چند تحلیل اندام واره‌ای آگوست کنت درباره برنامه‌ریزی اجتماعی و سخنان ضد اخلاقی او را نمی‌پذیرد، ولی دل‌بستگی کنت را به واقعیات اجتماعی و روش‌شناسی اثبات‌گرایی می‌پسندد (ترنر و بیگلی، ۱۳۷۰ ص ۴۴۹). همچنین پاره‌تو در نوشته‌هایش سخت از «داروین‌یسم اجتماعی» اسپنسر اثر پذیرفته است. گذشته از این، بسیاری از کتابهای او در اقتصاد را مورد توجه قرار می‌دهد و بویژه این بینش اسپنسر را می‌پذیرد که بیشتر رفتارهای انسانی غیر منطقی است.

با آنکه پاره‌تو اصول باورهایش را در راستای ضدیت با مارکس توسعه داد، ولی گونه‌ای وابستگی طبیعی میان تحلیل نظام‌های اجتماعی پاره‌تو و مارکس دیده می‌شود. برای نمونه، هر دو اهمیت فعالیت‌های اقتصادی را می‌شناسند و پیوند میان فرایندهای سیاسی و اقتصادی را درک می‌کنند و نابرابری را در توزیع منابع می‌دانند (همان، صص ۴۵۲-۴۵۱). از سوی دیگر، هر چند پاره‌تو در جستار «تعارض طبقاتی» از مارکس اثر پذیرفته، ولی برخلاف او بر این باور است که موجبات این تعارض، بی‌گمان پیچیده‌تر از قوانین اقتصادی محض است (کوزر، ۱۳۶۸ ص ۵۴۲). همچنین نظریه مشهور ژرژ سورل درباره «اسطوره‌ها» یکی از مصادیق حالت‌های ویژه نظریه پاره‌تو درباره «بازمانده‌ها» است.

پاره‌تو نیز مانند سورل، بایستگی بازگشت ارزشهای قهرمانی به جامعه امروز را در می‌یابد (هیوز، ۱۳۶۹ ص ۲۴۰). به هر رو، هر دو اندیشمند به باورهای سنتی و افسانه‌ای بسیار اهمیت می‌دادند (موسکا و بوتو، ۱۳۷۰ ص ۴۴۵).

۲- آثار پاره‌تو

آثار پاره‌تو را می‌توان به گونه‌ای گذرا در چهار مرحله بررسی کرد:

۱- مرحله مهندسی (نخستین آثار پاره‌تو در زمینه مهندسی ۱۸۸۰-۱۸۶۵): رساله پاره‌تو در حوزه مهندسی، به جستار اصول بنیادین نظری «قابلیت ارتجاع در جامدات» و «تمامیت معادلات دیفرانسیل» و «تعریف تعادل» اختصاص یافته است. پاره‌تو در این مرحله،

ظهور و سقوط نخبگان که شاید بهترین اثر وی باشد، پاره‌تویر مفاهیمی بنیادی همچون «تغییرات دوری در احساسات»، «تجلی نخبگان به صورت شیر و روباه و خصلت‌های هر يك»، «تقسیم نخبگان اقتصادی به اجاره‌گیران و سوداگران و خصوصیات هر يك» و «دلیل همگونی در میان برگزیدگان» انگشت می‌گذارد (Nye, 1977, p.6).

در همان دوران بود که پاره‌تویر آن شد تا سنتزی از پیوندهای متقابل و پیچیده میان پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک پدید آورد. بدین سان، پذیرفته بود که جامعه انسانی موضوع بسیاری از پژوهش‌های جامعه‌شناسی است (ترنر و بیگلی، ۱۳۷۰، ص ۴۶۱).

۴- دوران جامعه‌شناسی پاره‌تو (۱۹۲۳-۱۹۰۷): پاره‌تو در این دوران کار تحلیل یکسره جامعه‌شناسانه پدیده‌های اجتماعی را آغاز کرد. رساله جامعه‌شناسی عمومی وی در واقع آمیزه‌ای از کارهای گذشته‌او به‌شمار می‌آید. هدف اصلی وی از نگارش این اثر، بررسی دیگر گویهای جامعه پس از فشارهای وارد آمده بر آن است (همان، ۴۸۰-۴۶۶).

ب - اندیشه‌های پاره‌تو

توجه اصلی پاره‌تو معطوف به چگونگی پدید آمدن

○ پاره‌تو انسان را موجودی نابخرد ولی استدلالگر می‌داند: هر چند کمتر منطقی رفتار می‌کند، ولی می‌خواهد و انمود کند که رفتار منطقی است. پاره‌تو رفتارهایی را منطقی می‌داند که هدفهایی دست‌یافتنی در پیش‌رو دارد و ابزارهایی را به کار می‌گیرد که برای رسیدن به آن هدفها مناسب است؛ در حالیکه کنشهای غیر منطقی، یا هدفی ندارد یا در پی هدفهای دست‌نیافتنی است یا ابزارهایی را به کار می‌گیرد که برای رسیدن به هدفها مناسب نیست.

راهبردهای ویژه‌ای را که نظریه و پژوهش باید از آنها پیروی کند، مشخص می‌کند (ترنر و بیگلی، ۱۳۷۰، صص ۴۵۹-۴۵۷). بویژه وی به مفهوم «تعادل» توجه بسیار دارد و برای آن ویژگی‌های زیر را برمی‌شمارد:

۱) پدیده‌ها خود را در نظامهایی از روابط سازمان می‌دهند.
۲) ویژگی‌های کلی چنین پدیده‌هایی می‌تواند جدا شود و روابطشان توصیف شدنی است.
۳) دگرگونی ارزشهای يك جزء بر پایه قوانین معین، دگرگونی‌هایی در ارزشهای دیگر پدید خواهد آورد.
۴) همان قوانینی که برای درك چرایی يك تعادل ثابت وجود دارد، می‌تواند برای درك تعادل و حرکت تعادلی به کار گرفته شود.

۲- تفسیرهای پاره‌تو (۱۸۹۳-۱۸۸۰): آموخته‌های پاره‌تو بعنوان يك مهندس و دانشمند، راهبردی برای تحلیل پدیده‌ها فراهم می‌آورد. در سالهای یادشده، نزدیک به ۲۰۰ نوشتار درباره رویدادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روزگار خود نوشت. در آن هنگام هر چند پاره‌تو نخست هوادار بازار و رقابت آزاد در فضای اقتصادی بود، ولی رفته‌رفته تغییر نظر داد و دریافت که منافع اقتصادی در سایه میانجیگری نخبگان سیاسی به سوی یکدست شدن پیش می‌رود و نخبگان سیاسی با انتقال ثروت از طبقات غیر نخبه به طبقات نخبه، می‌کوشند پایه‌های قدرتش را استوار کنند. افزون بر این، هم نخبگان اقتصادی و هم نخبگان سیاسی برای مشروع نشان دادن فعالیت‌های خود، ایدئولوژی‌هایی پدید می‌آورند (همان، صص ۴۶۰-۴۵۹).

۳- آثار آکادمیک پاره‌تو (۱۹۰۷-۱۸۹۳): پاره‌تو با بررسی کتاب «اقتصاد ناب» اثر پانتالونی در ۱۸۹۱ پذیرفت که دانش اجتماعی می‌تواند وجود داشته باشد و اقتصاد باید لبه‌تیز آن به‌شمار آید. وی هنگامی که بینش تعادلی خود را که برآیند کارهایش در مهندسی بود با نظریه تعادل و الراس بهبود بخشید، صورت‌بندی علم اقتصاد را آغاز کرد. دو اثر پاره‌تو در اقتصاد در آن دوران «دوره اقتصاد سیاسی» و «مرجع اقتصاد سیاسی» بود.

در ده سال میان انتشار این دو کتاب، پاره‌تو دست به گسترش تحلیل‌هایش در زمینه پدیده‌های غیر اقتصادی زد. برآیند این مرحله، کتابهای «ظهور و سقوط نخبگان» و «نظامهای سوسیالیستی» بود. در کتاب

بازمانده‌ها، همان احساسات یا مکانیسم‌های فطری و دگرگونی‌ناپذیری است که رفتار انسانی را مشخص می‌کند. با وجود این، بی‌پرده با بازمانده‌ها روبه‌رو نمی‌شویم، بلکه خودنمایی آنها به گونه‌ی مشتقات است. در واقع، مشتقات نمادهای احساسات است و نماینده‌ی تعبیر کارها بر پایه‌ی دلایل عقلانی به‌شمار می‌آید. به‌سخن دیگر، انسان برای توجیه رفتارهایش، که بیشتر منطقی نیست، از مشتقات بهره می‌گیرد. از اینرو، مشتقات از دید پاره‌تو معادل آن چیزی است که ایدئولوژی یا نظریه‌های توجیهی خوانده می‌شود (از غندی، ۱۳۷۶ ص ۳۳). تفاوت بسیار مهمی که پاره‌تو میان بازمانده‌ها و مشتقات می‌بیند، کم و بیش همانند تفاوتی است که زیگموند فروید برای متمایز کردن مفاهیم مربوط به ضمیرهای «خودآگاه» و «ناخودآگاه» در نظر گرفته است (آبراهامز، ۱۳۶۹ ص ۵۳۸-۵۳۹).

با چنین نگاهی است که پاره‌تو انسان را موجودی ناخردولی استدلالگر می‌داند: هرچند کمتر منطقی رفتار می‌کند، ولی می‌خواهد و انمود کند که رفتارش منطقی است (آرون، ۱۳۷۰ ص ۴۳۹). پاره‌تو رفتارهایی را منطقی می‌داند که هدفهایی دست‌یافتنی در پیش‌رو دارد و ابزارهایی را به کار می‌گیرد که برای رسیدن به آن هدفها مناسب است؛ در حالیکه کنشهای غیر منطقی، یا هدفی ندارد یا در پی هدفهای دست‌یافتنی است یا ابزارهایی را به کار می‌گیرد که برای رسیدن به هدفها مناسب نیست (باتامور، ۱۳۶۹ ص ۵۴؛ کوزر، ۱۳۶۸ ص ۵۱۳).

به باور پاره‌تو، کنش غیر منطقی، همواره بازتابنده‌ی کارهایی است که در زندگی اجتماعی انجام می‌گیرد و با بازمانده‌ها و مشتقات پیوند دارد. چنین نیست که انسان نخست به اندیشیدن و فرمول‌بندی دیدگاههای خود دست زند، بلکه برعکس، نخست عمل می‌کند و سپس به اندیشیدن و استدلال می‌پردازد (آبراهامز، ۱۳۶۹ ص ۵۳۹). از اینرو، جامعه‌ای که تنها عقل تعیین‌کننده‌ی آن باشد وجود ندارد، نه از آن‌رو که پیشداوریهای آدمیان از پیروی آنان از عقل جلوگیری می‌کند، که به دلیل آنکه داده‌های کافی برای از میان برداشتن مشکلات از راه منطقی - آزمونی در کار نیست (آرون، ۱۳۷۰ ص ۴۸۷).

تبادل یا ثبات اجتماعی است. در واقع، دریافتن اندیشه‌های جامعه‌شناسانه‌ی او، نیازمند شناخت این مفهوم کلیدی است. از دید او، اصول تعادل و ثبات اجتماعی با کارکرد چهار عامل زیر پدیدار می‌شود:

(۱) نبود تجانس اجتماعی، که به گونه‌ی نابرابری در میان انسانها نمود می‌یابد و مایه‌ی پیدایش گروه‌نخبگان است.

(۲) منافع، که همان انگیزه‌های اقتصادی کنش اجتماعی است.

(۳) غریزه‌ها یا ذخیره‌های ثابت (بازمانده‌ها) یا همان احساساتی که بر رفتار اجتماعی اثر می‌گذارد.

(۴) مشتقات، که مظاهر شبه‌عقلانی و فریبنده‌ی غریزه‌ها به‌شمار می‌آید و بیشتر شکل باورهای فلسفی، اخلاقی و مذهبی به خود می‌گیرد (بشیریه، ۱۳۷۴ ص ۷۱).

با در نظر گرفتن چهار عنصر و عامل یاد شده، اندیشه‌های پاره‌تو را می‌توان در دو نظریه جای داد:

۱- نظریه‌ی مشتقات و بازمانده‌ها ۲- نظریه‌ی تناوب یا گردش نخبگان.

۱- نظریه‌ی مشتقات و بازمانده‌ها:

پاره‌تو از میان شرایط گوناگونی که وضع دستگاه اجتماعی را تبیین می‌کند، برخی را برجسته می‌کند که «مشتقات» و «بازمانده‌ها» از مهمترین آنهاست. مراد او از

○ از دید پاره‌تو، خاستگاه گروه برگزیدگان، نابرابریهای زیستی و روانی در میان شهروندان است. به گفته‌ی دیگر، نخبگی از ویژگیهای انسانی و تواناییهای فردی یا غریزه‌ها ریشه می‌گیرد. نخبگی را نباید در نیروهای ناشناختنی و ماوراءالطبیعی یا در فرآورده‌های طبیعی پیشرفت فنی و تکنولوژیک دید، بلکه آنرا باید در جنبه‌های زیستی - روانی و نابرابریهای ذاتی افراد جستجو کرد.

○ از دید پاره تو، تعادل و ثبات اجتماعی و پیدایش يك طبقه حاکم نمونه، نیازمند آمیزه مناسبی از دو گروه شیران و روبهان است به گونه ای که از یکسو کسانی استوار و آماده کاربرد زور در اختیار باشند و از سوی دیگر از کارگزارانی نوآور، اندیشه ورز و دور از وسواسهای اخلاقی بی بهره نباشیم. همچنین تعادل اجتماعی در گروه اندازه معینی از غریزه نخست در میان نخبگان و فراوانی غریزه دوم در میان توده هاست.

پیش آمدن هر گونه دگرگونی در وضع متعادل پیش گفته، به معنای پیدایش آشفتگیهای اجتماعی و پاره ای دگرگونیها در هیأت حاکمه است.

می یابد و شایسته «شیران» است (آرون، ۱۳۷۰ ص ۵۱۸؛ راش، ۱۳۷۷ ص ۷۰). شیران، قطب مخالف را تشکیل می دهند. آنان در پی قدرت و ثبات و یکپارچگی اند و شخصیتی سرد و دور از احساسات و خیال پردازی دارند؛ تنها خدمت به خود را در نظر دارند و برای رسیدن به هدف یا نگهداشت جایگاه، از زور بهره می برند. شیران هوادار وضع موجود در دولت و جامعه مدنی اند و چه بسا برای پاسداری از نظم عمومی، مذهب و سنت سیاسی، از خود تعهد و ایامردی نشان می دهند (مارش و استوکر، ۱۳۷۸ ص ۳۶۱).

آنچه در بالا آمد، گویای پیوندهایی میان اندیشه های پاره تو و اندیشه های مارکس، نیچه و فروید است. آنچه این اندیشمندان را به هم پیوند می دهد، این اصل بنیادی است که: «انگیزه ها و معنای افعال و اندیشه های آدمیان همانهایی نیست که خود بدان معتقدند.» این اصل در آثار نیچه و فروید به گونه «روانشناسی اعماق» و در آثار مارکس در چارچوب «جامعه شناسی ایدئولوژیها» نمایان شده است. البته روش پاره تو در اینجا نه روانشناسانه

از همین جایگاه است که پاره تو می گوید رهبران سیاسی کلبی مسلک خواهان برانگیختن توده ها و به دست آوردن قدرت، چنانچه تفاوت میان آنچه را خود به پیروانشان عرضه می کنند و آنچه در عمل برآورده خواهد شد در یابند، باید گفت بی گمان رفتارشان منطقی است؛ زیرا مناسب با هدفی است که در سر دارند، یعنی به دست آوردن قدرت و دگرگون کردن جامعه به سود خویش. برعکس، اگر خود نیز قربانی پندارهایی باشند که می کوشند به دیگران القا کنند، باید گفت رفتارشان منطقی نیست، زیرا در جستجوی چیزهایی هستند که در عمل به دست نخواهند آورد (همان، ص ۴۸۵).

پاره تو سپس به جستجوی عامل کنش غیر منطقی می پردازد. به سخن دیگر، به پژوهش در این زمینه دست می زند که چه نیروهایی در پس کنشهای غیر منطقی نهفته است و این کنشها چگونه در بیشتر موارد خود را به گونه کنشهای منطقی نشان می دهد. او این نیروها را در شش گونه غریزه یا بازدارنده می یابد:

۱) غریزه تدبیر یا ترکیب

۲) بقای مجموعه ها

۳) نیاز به ابراز احساسات عاطفی با اعمال خارجی

۴) بازمانده های مربوط به جامعه پذیری یا اجتماعی

بودن زندگی

۵) یکپارچگی و همگونی فرد و وابستگان او

۶) بازمانده های جنسی (همان، ص ۴۶۴؛ باتامور،

۱۳۶۹ ص ۵۵؛ کوزر، ۱۳۶۸ ص ۵۱۸).

هر چند پاره تو غریزه ها را به شش دسته تقسیم می کند، ولی از میان آنها به دو غریزه «تدبیر» و «بقای مجموعه ها» اهمیت بیشتری می دهد. غریزه نخست، اندیشه ها و دیدگاهها و نوآوریها را در بر می گیرد و خاستگاه پژوهش فکری، پیشرفت دانش و توسعه خودپرستی به شمار می آید، ولی در همان حال سنگ بنای تمدنهای عالی و مایه سرنگونی آنهاست. وی این غریزه را زاینده کسانی می داند که آنها را «روبهان» می خواند. روبهان زیرک، زبردست، هنرمند و نوآورند؛ ولی هنگامی که حکومت با بحران روبه رو است، انسان دوستی بی موردشان به سازش و صلح جویی می انجامد (مارش و استوکر، ۱۳۷۸ ص ۳۶۱).

غریزه دوم بر ثبات و نظم استوار است و در مجموعه احساسات دینی، ملی و میهنی و محافظه کاری نمود

نخبگی از ویژگی‌های انسانی و توانایی‌های فردی یا غریزه‌ها ریشه می‌گیرد. نخبگی را نباید در نیروهای ناشناختنی و ماوراءالطبیعی یا در فرآورده‌های طبیعی پیشرفت فنی و تکنولوژیک دید، بلکه آنرا باید در جنبه‌های زیستی-روانی و نابرابری‌های ذاتی افراد جستجو کرد (عطوان، ۱۳۷۰ صص ۴۶-۴۳؛ راش، ۱۳۷۷ ص ۷۱).

پاره تو دو تعریف از نخبگان به دست داده است. در تعریف نخست، برگزیدگان را همه نخبگان اجتماعی و در تعریف محدودتر دوم، آنان را تنها نخبگان حکومت می‌داند. بر پایه تعریف نخست، برگزیدگان شماری اندک از شهروندانند که در سپهر فعالیت خویش توفیق یافته و به جایگاه بالایی در سلسله مراتب حرفه‌ای رسیده‌اند. بنابراین، اگر در همه رشته‌های فعالیت بشری برای هر کس شاخصه‌هایی در نظر گرفته شود که استعدادهای او را مانند نمره‌هایی که در امتحان به درسهای گوناگون می‌دهند تعیین کند، فرد برگزیده کسی است که بالاترین نمره را به دست آورد. به سخن دیگر، از دید پاره تو برگزیدگان کسانی‌اند که در مسابقه زندگی نمره‌های خوب گرفته‌اند (آرون، ۱۳۷۰ صص ۴۹۴-۴۹۳).

ولی مهمتر و کاربردی‌تر از این تعریف، تعریفی است که پاره تو از برگزیدگان حاکم به دست داده است. از دید وی، نخبگان حاکم آن دسته از کسان موققی هستند که در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی دارای وظایف حکومتی‌اند. به گفته دیگر، کسانی هستند که مستقیم یا نامستقیم بر تصمیم‌های سیاسی اثر می‌گذارند (راش، ۱۳۷۷ ص ۷۰). دیگران، یعنی کسانی که بر تصمیم‌های سیاسی اثری ندارند، برگزیدگان غیرحکومتی خوانده می‌شوند. بنابراین از دیدگاه پاره تو، بر سر هم در میان مردمان دو لایه دیده می‌شود: (۱) لایه پایین یعنی طبقه بیرون از دایره برگزیدگان، و (۲) لایه بالا یا گروه برگزیدگان که خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف- برگزیدگان حکومتی، ب- برگزیدگان غیرحکومتی (آرون، ۱۳۷۰ صص ۴۹۵؛ کوزر، ۱۳۶۸ صص ۵۲۶-۵۲۳).

از دید پاره تو، انسانها چه از دید جسمانی و چه از دید فکری و اخلاقی، برابر نیستند. در سراسر جامعه و هر يك از لایه‌ها و گروه‌های آن، برخی کسان از برخی دیگر با استعدادترند. شایسته‌ترین کسان در يك گروه، نخبگان

○ نظریه گردش نخبگان گویای آن است که پاره تو باور چندانی به پیشرفت و تکامل واقعی ندارد، بلکه از دید او در جامعه بشری، در پیوسته بر همان پاشنه خواهد چرخید و چرخه فرمانروایی روبهان و شیران همواره برقرار خواهد بود؛ جامعه پیوسته دستخوش نوسان خواهد بود، ولی همواره به توازن خواهد رسید. در تاریخ، هیچ رویداد تازه‌ای رخ نمی‌دهد و تاریخ چیزی جز سرگذشت بیخردی بشر نیست. آرمانشهر در هیچ جا پدیدار نشده است؛ از این رو، مهم‌ترین نمود از دید تاریخی، زندگی و مرگ اقلیت‌های حاکم یا به گفته خود پاره تو «زندگی یا مرگ اشرافیتها» است.

است، نه تاریخی، بلکه تعمیم‌پرداز است (آرون، ۱۳۷۰ صص ۵۱۷) و به گفته هیوز، راه دریافتن رفتار غیرمنطقی، نه از «درون» که از «بیرون» است (هیوز، ۱۳۶۹ صص ۲۳۳).

۲- نظریه گردش نخبگان

نظریه گردش نخبگان از چنان اهمیتی برخوردار است که مایه بلند آوازی پاره تو و زبانزد همگان گشته است. این نظریه در کتاب «ظهور و سقوط نخبگان» که برجسته‌ترین اثر وی شمرده می‌شود، آمده است. پاره تو کوشیده است با بهره‌گیری از سه حوزه روانشناسی، سیاست و اقتصاد، نظریه گردش نخبگان را در پیوند با پدیده‌های قدرت، دگرگونی و انقلاب تبیین کند. از آنجا که این تبیین نیازمند روشن شدن (۱) معیارهای نخبگی و (۲) تعریف نخبگان است، دو مفهوم مورد نظر به گونه فشرده بررسی خواهد شد.

از دید پاره تو، خاستگاه گروه برگزیدگان، نابرابری‌های زیستی و روانی در میان شهروندان است. به گفته دیگر،

اقلیت‌های حاکم یا به گفته خود پاره تو «زندگی یا مرگ اشرافیتها» است. از سخنان مشهور پاره تو این است: «تاریخ گورستان اشرافیتهاست».

پ - انتقادهای وارد شده بر اندیشه پاره تو

برخی از مهمترین انتقادهای وارد شده بر اندیشه‌ها و نظریه‌های پاره تو:

۱- نخستین انتقاد مربوط به روش شناسی پاره تو است. روش مورد نظر او بیشتر روش اثبات گرایی است که از هربرت اسپنسر و آگوست کنت به ارث برده است و در برابر روش شهودی یا درون‌بینی قرار دارد. پاره تو با مردود شمردن روش علمی ماکس وبر و مکتب او که پی‌بردن به منطق درونی حاکم بر پیوندهای میان پدیدارهای غیر منطقی بود، از دستیابی به حقایق دور افتاد. او اینگونه پدیدارها را در اصل دلیل تراشیها یا مشتقاتی دلخواه می‌داند که در خور توجه نیستند (هیوز، ۱۳۶۹ صص ۲۳۳-۲۳۲؛ کوزر، ۱۳۶۸ ص ۵۵۵).

۲- اگر به همان گونه که پاره تو می‌اندیشد، منطقی یا غیر منطقی بودن کنش را شخص ناظر مشخص می‌کند، نه شناختهای کنشگر، در این صورت باید گفت کنشی که در سایه یک خطای علمی رخ داده باشد یا کنش مایه گرفته از پندارها و اسطوره‌ها، کنشی غیر منطقی است. ریمون آرون با انگشت گذاشتن بر نکته بالا، این پرسش را پیش می‌کشد که «آیا قرار دادن اشتباه علمی، خرافات و ابسته به مابعدالطبیعه‌هایی که به نظر ما کهنه می‌آیند، افعال ملهم از اعتقادهای خوشبینانه یا آرمانگرا، رفتارهای مراسمی و اعمال ساحرانه در یک دسته از

در آن گروه را تشکیل می‌دهند. پارادایم اندیشه پاره تو «تمایز توده‌ها از برگزیدگان» است.

پاره تو به کمک دو غریزه پیشین یعنی تدبیر و بقای مجموعه‌ها، نظریه گردش نخبگان را بنیاد می‌نهد. از دید پاره تو، تعادل و ثبات اجتماعی و پیدایش یک طبقه حاکم نمونه، نیازمند آمیزه مناسبی از دو گروه شیران و روبهان است به گونه‌ای که از یکسو کسانی استوار و آماده کاربرد زور در اختیار باشند و از سوی دیگر از کارگزارانی نو آور، اندیشه‌ورز و دور از وسواسهای اخلاقی بی بهره نباشیم (همان، ص ۵۲۶). همچنین تعادل اجتماعی در گروه اندازه معینی از غریزه نخست در میان نخبگان و فراوانی غریزه دوم در میان توده‌هاست.

پیش آمدن هر گونه دگرگونی در وضع متعادل پیش گفته، به معنای پیدایش آشفتگیهای اجتماعی و پاره‌ای دگرگونیها در هیأت حاکمه است. پاره تو بر این باور است که این دگرگونیها می‌تواند به دو صورت نمود یابد: حالت نخست، آن است که شماری شیر در میان خود نخبگان پیدا شوند و در برابر روبهان که در حکومت جابخوش کرده و فساد و تباهی را گسترش داده‌اند، به پاخیزند. حالت دوم، آن است که در میان نخبگان شیرانی پیدا نشوند. در این هنگام ممکن است از میان توده‌های مردمی شیری پیدا شود و با برگزیدگان حاکم به نبرد برخیزد و مردمان نیز گرد او آیند. بدین سان از دید پاره تو، نوشدن نسل و راهیابی دیگران به لایه برگزیدگان، یا از راه پیدایش دگرگونی در میان خود نخبگان (کودتا) است یا از راه تحریک از پایین به بالا (انقلاب)؛ ولی در هر دو مورد سقوط یک گروه برگزیده، از لغزشهای ذاتی خودش مایه می‌گیرد (راش، ۱۳۷۷ صص ۷۲-۷۱).

نظریه گردش نخبگان گویای آن است که پاره تو باور چندانی به پیشرفت و تکامل واقعی ندارد، بلکه از دید او در جامعه بشری، در پیوسته بر همان پاشنه خواهد چرخید و چرخه فرمانروایی روبهان و شیران همواره برقرار خواهد بود؛ جامعه پیوسته دستخوش نوسان خواهد بود، ولی همواره به توازن خواهد رسید. در تاریخ، هیچ رویداد تازه‌ای رخ نمی‌دهد و تاریخ چیزی جز سرگذشت بیخردی بشر نیست (کوزر، ۱۳۶۸ ص ۵۲۳). آرمانشهر در هیچ جا پدیدار نشده است؛ از این رو، مهمترین نمود از دید تاریخی، زندگی و مرگ

○ پاره تو بر نقش آگاهی طبقاتی و رابطه آثار فرهنگی طبقات اجتماعی چشم می‌بندد. پذیرش دو طبقه فرمانروا و فرمانبر، به جای طبقات اجتماعی از سوی او، به این نکته نومید کننده می‌انجامد که نتوانیم کیفیات اجتماعی واقعی را که زمینه‌ساز چیرگی یک طبقه بر طبقات دیگر می‌شود، دریابیم.

که «فضل و برتری» در مردمان، ذاتی و همگون است، در حالیکه باید دانست که آموزش درست تا اندازه زیادی در پرورش مهارت برتر نقش دارد. از این گذشته، او مسلم می‌شمارد که افراد برتر همواره در آرزوی قدرت یابی‌اند، در حالیکه برپاره‌ای انگیزه‌های دیگر که از دستیابی دلبستگان قدرت به قدرت جلوگیری می‌کند، چشم می‌بندد (هیوز، ۱۳۶۹ صص ۲۲۶-۲۲۵).

۵- اینکه در جوامع، حتا در دموکراسیهای امروزی، يك اقلیت ممتاز، با زور و ترفند، بر توده‌ها فرمان می‌راند و نابرابریهایی به چشم می‌خورد، خیلی جای انکار ندارد، با این همه، نظریه برگزیدگان پاره‌توانسته است پاسخی درست به پرسشهای زیر بدهد: «روابط واقعی میان اقلیت ممتاز و انبوه مردم چیست؟؛ اصول مشروعیتی که برگزیدگان متفاوت به آنها استناد می‌کنند کدامند؟؛ نخبگان با چه روشهایی موفق به حفظ خود می‌شوند؟؛ چه امکاناتی در اختیار کسانی که جزو نخبگان نیستند برای ورود به زمره‌ی نخبگان وجود دارد؟» (آرون، ۱۳۷۰ صص ۵۲۱-۵۲۰). و «چه نسبتی از افراد قشرهای پایین تر قادر به صعود به گروه نخبه است و چه نسبتی از گروه نخبه یا طبقه‌ی بالاتر ریشه در اقشار پایین تر جامعه دارند؟» (باتامور، ۱۳۶۹ صص ۴۸).

۶- پاره‌توانسته است طبقه را درست درك کند. از دید او، طبقه اجتماعی چیزی جز دسته‌ای انتزاعی یا گروهی از مردمان با ویژگیهای همانند نیست. در واقع، برداشت او از طبقه، آمیزه‌ای است از فردگرایی آشفته و گونه‌ای صورت‌گرایی تام. سنجه‌گزینش از دید او، همان «نفس برتری» است، بی‌آنکه روشن باشد این برتری از چه نوع است و چگونه برقرار می‌شود. حتا روشن نیست آیا مسأله عبارت است از برتری در ثروت، درآمد، مهارت حرفه‌ای، برتری فکری یا سیاسی، نظامی، یا... از سوی دیگر، ناهمگنی اجتماعی و جریان برگزیدگان، به گونه‌ای که پاره‌توانسته در نظر دارد، باید در چارچوب طبقات و در درون آن فهمیده شود، نه چنان که پاره‌توانسته می‌کند، بعنوان شالوده‌هستی طبقات. پاره‌توانسته بر نقش آگاهی طبقاتی و رابطه آثار فرهنگی طبقات اجتماعی چشم می‌بندد. پذیرش دو طبقه‌فرمانروا و فرمانبر، به جای طبقات اجتماعی از سوی او، به این نکته‌نومیدکننده می‌انجامد که نتوانیم کیفیات اجتماعی واقعی را که زمینه‌ساز چیرگی يك

کنشها، کاری بسندیده است؟ آیا واقعاً دسته‌واحدی از کنشها وجود دارد؟ آیا می‌توان مانند پاره‌توانسته استدلال کرد که چون همه‌ی اینگونه افعال غیرمنطقی اند پس تحت تأثیر استدلال تعیین نمی‌شوند، بلکه تابع احساسات یا احوال روحی‌اند؟» (آرون، ۱۳۷۰ صص ۵۲۱-۵۲۰).

۳- پاره‌توانسته برای بیان نظریه خود، واژه‌ها و مفاهیمی سست و ناروشن به کار گرفته است. برای نمونه، مفاهیمی چون «احساسات»، «بازمانده‌ها» و «مشتقات» برای جامعه‌شناسان روشن نیست. ایراد پارسونز به مفهوم بازمانده‌ها، تعریف نارسای آن است. از دید او، بازمانده‌ها گاهی غریزه‌های زیستی محض به نظر می‌رسند و گاهی کلیاتی در قلمرو ارزشها که شأن نزولشان روشنگری است (Parsons, 1949, p 181). از دیدگاه هیوز، پاره‌توانسته شش مقوله بازمانده‌ها را به دلخواه و بر پایه سلیقه خود برگزیده و تعریف کرده و به این مفاهیم انتزاعی، وجود حقیقی و خارجی داده است (هیوز، ۱۳۶۹ صص ۲۳۴).

۴- پاره‌توانسته همچون موسکا و میخلز، بر این باور است

○ پاره‌توانسته نیز همچون دیگر بنیادگذاران مکتب نخبه‌گرایی، با طرح نظریه برگزیدگان، هم با دموکراسی به مخالفت برمی‌خیزد، هم با مارکسیسم. وی با اینکه بر آینده‌های واقعی دموکراسی عملی و شیوه کار نهادهای نمایندگی را می‌بیند، به تلخی نتیجه می‌گیرد که هیچ چیز دگرگون نشده و بازی همچنان در دست اقلیتهای ممتاز یا گروهی کوچک است. اقلیتهای پیوسته می‌توانند مشتقات یا نظریه‌های توجیهی خویش را دگرگون کنند؛ هر نظام سیاسی در واقع و در اصل، نظامی اولیگارشسی است. مخالفت پاره‌توانسته با دموکراسی و مارکسیسم به پارادایم اندیشه‌ای یعنی جدایی توده‌ها از برگزیدگان بازمی‌گردد.

- حسن پویان، جلد دوم، تهران: چاپخش، ۱۳۶۹.
۲. آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، برگردان از باقر پرهام، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۳. ازغندی، علیرضا، ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶.
۴. باتامور، تی. بی، نخبگان و جامعه، برگردان از علیرضا طیب، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۵. بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۴.
۶. ترنر، جانانان، اچ، بیگلی، ال، پیدایش نظریه جامعه‌شناختی، ج ۲، برگردان از عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۷۰.
۷. جونز، و. ت، خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۲، برگردان از علی رامین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۸. راش، مایکل، جامعه و سیاست، برگردان از منوچهر صبوری، تهران: سمت، ۱۳۷۷.
۹. عطوان، بهروز، «نگرشی بر دو مورد از علل تحولات اجتماعی؛ تئوری برگزیدگان و جبر جغرافیایی»، مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، ش ۲۰، ۳ زمستان ۱۳۷۰.
۱۰. عنایت، حمید، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۷.
۱۱. کوزر، لویس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، برگردان از محسن ثلاثی، تهران: سخن، ۱۳۶۸.
۱۲. گورویج، ژرژ، مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی، برگردان از باقر پرهام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۱۳. مارش، دیوید، استوکر، جری، روش و نظریه در علوم سیاسی، برگردان از امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
۱۴. موسکا، گائتانو، بوتو، بوستون، تاریخ عقاید و مکتبهای سیاسی از عهد باستان تا امروز، برگردان از حسین شهیدزاده، تهران: مروارید، ۱۳۷۰.
۱۵. هیوز، استیوارت، آگاهی و جامعه، برگردان از عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
16. Nye, Robert, *The anti - democratic sources of elite theory: Pareto, Mosca, Michels*, London: Beverly Hills, 1977.
17. Parsons, Talcott, *The structure of social action*, New York: The Free Press, 1949.

طبقه بر طبقات دیگر می‌شود، در بابیم (گورویج، ۱۳۵۷ صص ۱۴۰-۱۳۰).

ت - بهره سخن

بنیادی‌ترین پرسش از دید پاره‌تو آن است که «تعادل یا ثبات اجتماعی از چه راهی به دست می‌آید؟» برای یافتن پاسخ مناسب به این پرسش، به طرح نظریه نخبه‌گرایی می‌پردازد. اندیشه‌های جامعه‌شناسانه و نخبه‌گرایی پاره‌تو در دو نظریه «مشتقات و بازمانده‌ها» و «گردش نخبگان» نمود می‌یابد. او کوشیده است با رهیافت «روانی»، نخبه‌گرایی را توضیح دهد. از اینرو، از یکسو سنجه نخبگی را در عامل «زیستی-روانی» می‌یابد و از سوی دیگر، به کمک این عامل، چگونگی توزیع قدرت در جامعه و ماهیت دگرگونی اجتماعی را تبیین می‌کند.

در واقع، پاره‌تو نیز همچون دیگر بنیادگذاران مکتب نخبه‌گرایی، با طرح نظریه برگزیدگان، هم با دموکراسی به مخالفت برمی‌خیزد، هم با مارکسیسم. وی با اینکه بر آینده‌های واقعی دموکراسی عملی و شیوه کار نهادهای نمایندگی را می‌بیند، به تلخی نتیجه می‌گیرد که هیچ چیز دگرگون‌نشده و بازی همچنان در دست اقلیت‌های ممتاز یا گروهی کوچک است. اقلیت‌ها پیوسته می‌توانند مشتقات یا نظریه‌های توجیهی خویش را دگرگون کنند؛ هر نظام سیاسی در واقع و در اصل، نظامی اولیگارشسی است. مخالفت پاره‌تو با دموکراسی و مارکسیسم به پارادایم اندیشه‌ای یعنی جدایی توده‌ها از برگزیدگان بازمی‌گردد. هر چند پاره‌تو هوادار آزادی است ولی نسبت به درست بودن حکومت مردمان تردید دارد. از همین‌رو، سرانجام قربانی شدن آزادی به پای نظم‌رانی پذیرد. او به جای طرح مفهوم «طبقه حاکم» که در مارکسیسم اصل بنیادی است، مفهوم «نخبگان حاکم» را پیش می‌کشد. مفهوم نخست، یک طبقه مسلط را در رویارویی با طبقات زیردستی قرار می‌دهد که ممکن است سازمان یافته باشند یا سازمان‌هایی برپا کنند؛ درحالی‌که مفهوم دوم، اقلیتی سازمان یافته و حاکم را در برابر اکثریتی ناهمبسته یعنی توده‌ها می‌گذارد.

منابع

۱. آبراهامز، جی. اچ، مبانی و رشد جامعه‌شناسی، برگردان از